

## سیمای کرد در شعر کلاسیک عربی

عبدالله رسول نژاد\*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

(از ص ۱۲۳ تا ۱۴۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۵

### چکیده

پس از گسترش اسلام و پذیرش آن از طرف اقوام مختلف، فرهنگ اسلامی بستری برای احترام متقابل میان اقوام و ملت‌ها شد و شعر عربی نیز به جای ترویج نخوت قبیله‌ای، به ترسیخ اخوت ایمانی پرداخت؛ اما در جامعه اسلامی و دنیای عرب، پس از فاصله گرفتن تدریجی از سرچشمه‌های تبعیض زدای دین، و به دنبال پیدایش دوباره تعصبات قبیله‌ای پیش از اسلام، به ویژه در دوره عباسی، از یک سو نخله‌هایی چون شعوبیه، در واکنش به بی‌عدالتی شاهان موسوم به خلفا، به ذکر معایب عرب‌ها پرداختند و در عکس‌العملی مشابه، برخی عرب‌های متعصب نیز به تحقیر دیگر ملل اسلامی چون ایرانیان و کردها پرداختند. البته سهم کردها در این میان، مضاعف بود؛ از طرفی به دلیل ایرانی بودن، می‌بایست تاوان شعوبی‌گری برخی ایرانیان را بپردازند و از جهتی دیگر، به دلیل انتساب به «ماد»‌ها از تیر تحقیر برخی از ایرانیان باستان‌گرا بی‌نصیب نماندند. در این پژوهش برای پاسخ به این پرسش که در شعر کلاسیک عربی، چه تصویری از کردها ارائه شده‌است؟ بررسی جوانب گوناگون سیمای کرد در شعر کلاسیک عربی از جمله مدح و نکوهش شخصیت‌های کرد، اشاره به نسب و نژاد کردها، بررسی شده‌است و نتایج آن نشان می‌دهد که تعداد قابل توجهی از این تصویرها، متأثر از درگیری‌های میان شعوبیه و عرب‌های متعصب، چهره‌ای منفی و گاه خرافاتی از کردها را نشان می‌دهند. در برخی دیگر، شاهد تمجید از شخصیت‌های مهم و اثر گذار کرد هستیم؛ اما همراه با جاهل یا انتحال نسبشان. در موارد اندکی نیز شاهد تصویر واقعی همراه با همدلی نسبت به کردها هستیم که موارد اخیر بیشتر به دلیل گسترش ارتباطات و بالا رفتن سطح آگاهی‌های عمومی و به هم خوردن معادلات منطقه‌ای و نیز قرار گرفتن کردها در شرایط مشابه با دیگر ملت‌های خاورمیانه بوده‌است.

**واژه‌های کلیدی:** شعر کلاسیک عربی، سیمای کرد، شخصیت‌های کرد، تفاوت زبان‌ها و نژادها.

## ۱. مقدمه

هرچند در تاریخ ادیان، وجود متون مقدس، باعث برجسته شدن زبان آن متون و برتری گویشورانش بر دیگر زبان‌ها و نژادها شده و آن‌ها را به حاشیه رانده است؛ اما دین مبین اسلام، رعایت مساوات و برابری میان انسان‌ها را از آموزه‌های مهم خود به شمار آورده و کتاب مقدسش قرآن، اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها را در کنار آفرینش زمین و آسمان، نشانه‌هایی برای عظمت یزدان و تدبیر انسان قرار داده است، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» (روم: ۲۲)

در آیه دیگری خداوند برای همه انسان‌ها روشن می‌سازد که این تفاوت و اختلاف، تهدید و خطر و یا مایه امتیاز و برتری نیست، بلکه مایه تفاهم و همدلی است؛ چون منشأ همه انسان‌ها یکی است: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳)

مفهوم این آیه شریفه، دستوری انسانی و عام برای مسلمان و غیر مسلمان است، دستور به تعارف نه فقط معرفت، بلکه شناخت و پاسداشتی دو جانبه با معیار نهایی پروا و حق مداری است.

این پیام نظری دین و گفتمان آن برای روابط بین‌الملل است و در عمل نیز به هنگام تقید عملی و صادقانه مسلمانان اعم از عرب و غیر عرب به مبانی وحدت آفرین و اخوت ساز اسلام، همه اقوام در فرصت‌ها و موقعیت‌ها برابر و شریک بودند و سیمای اسلامی بر جوامع مسلمان حاکم و زبان عربی نیز به عنوان زبان یک فرهنگ و تمدن نه به عنوان زبان ملتی خاص، بر بیشتر عرصه‌های دینی، علمی و ادبی حاکم بود و به تعبیری؛ زبان عربی، «لاتین» دنیای اسلام بود (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۵۳۳) و در خدمات متقابل میان این دین و فرهنگ، با ملل مسلمان، به دلایلی غیر عرب‌ها بیش از عرب‌ها سهمیم بودند. ابن‌خلدون (۷۳۲-۸۰۸) در مقدمه تاریخش فصلی را تحت عنوان «حملة العلم في الإسلام أكثرهم العجم»، به این امر و دلایل آن اختصاص داده و می‌گوید: شگفت انگیز است که حاملان دانش در امت اسلامی چه در علوم شرعی و چه در علوم عقلی جز در مواردی اندک بیشترشان از غیر عرب‌ها هستند و اگر هم در میانشان فردی از نژاد عرب پیدا شود او نیز زبان، محل رشد و نمو و اساتیدش غیر عرب هستند (ابن‌خلدون، د ت: ۱/ ۵۴۳).

اما «پس از تبدیل خلافت به پادشاهی و بیداد و استبداد» (آذرشب، ۱۳۸۲: ۳۵) و فاصله گرفتن تدریجی جامعه اسلامی از آن اصول انسانی و سر برآوردن تمایزات تفرقه‌آمیز بر اثر عواملی چون موروثی شدن حاکمیت در سلسله‌های خاص و پیدایش نحله‌هایی چون شعوبیه، اخوت ایمانی کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شد. به تعبیر اقبال لاهوری (۱۲۵۶-

۱۳۱۷)، وقتی که صدای پیام منادی رحمت، پائین آمد، نهیب لهیب بولهبی سر برآورد:

در عجم گردیدم و هم در عرب      مصطفی نایاب و ارزان بولهب  
(لاهوری، ۱۳۷۳: ۴۱۳)

وقتی که غیر عرب‌های مسلمان دیدند که عرب مسلمان مدعی جانشینی پیامبر رحمت<sup>(ص)</sup>، بی رحمانه بر طبل تمایز میان عرب و موالی می‌کوبد، آنان نیز در واکنش نسبت به آن، ابتدا با تمسک به اصل تساوی همه شعوب و قبایل، در صدد کنترل بی عدالتی‌های شاهان موسوم به خلفا برآمدند و در گام بعدی با تمسک به افتخارات باستانی و گاه موهوم خود، دست به عکس‌العملی بدتر زدند.

آری؛ برخی مدافعان نژاد عرب با افتخار به اسلام و بر خلاف تمامی اصول انسانی آن، خود را برتر و دیگران را تحقیر می‌نمودند. حتی بزرگانی چون «جاحظ» در غلوی آشکار، تنها عرب را صاحب ادبیات می‌دانست (حسین، ۱۹۶۹: ۱۴). نمونه این تحقیرها را در منابع قدیمی بسیار شاهد هستیم، در اینجا، به دو مورد بسنده می‌کنیم:

الف) ابوالفرج اصفهانی (؟-۳۵۶ق) نقل می‌کند: یکی از موالی، دختری از اعراب «بنی سلیم» را به همسری گرفت، شکایت نزد والی مدینه بردند، والی بین آن دو جدایی انداخت و امر کرد دویست تازیانه به او زدند و موی سر و ابرو و ریش او را تراشیدند. شاعری به نام محمد بن بشیر (۵۰-۱۳۰ق) در ابیاتی چنین به آن اشاره نموده است:

قَضِيتَ بَسْتَةَ وَحَكْمَتَ عَدَلَا      وَ لَمْ تَرِثِ الْحُكُومَةَ مِنْ بَعِيدِ  
وَ فِي الْمَأْتِنِ لِلْمَوْلَى نَكَالٌ      وَ فِي سَلْبِ الْحَوَاجِبِ وَالْخُدُودِ  
إِذَا كَافَأْتَهُمْ بِنَاتِ كِسْرَى      فَهَلْ يَجِدُ الْمَوْلَى مِنْ مَزِيدِ  
فَأَيَّ الْحَقِّ أَنْصَفُ لِلْمَوْلَى      مِنْ إِصْهَارِ الْعَبِيدِ إِلَى الْعَبِيدِ  
(اصفهانی، د:ت: ۱۴/۱۴)

«شاعر خطاب به والی مدینه می‌گوید: تو که قضاوت را از دور به ارث نبرده‌ای، مطابق سنت عمل و بر مبنای عدالت داوری نموده‌ای و دویست تازیانه و تراشیدن ریش و ابرو، شکنجه و عذابی است برای موالی (غیرعربها) و وقتی تو آنها را هم اندازه «کُفء» دختران کسری «ایرانی»، بدانی، غیر عرب، بیش از این، چه چیزی می‌تواند بخواهد و کدامین حق برای غیر عرب، عادلانه‌تر است از اینکه برده با برده وصلت کند؟!».

ب) مبرد (۲۱۰-۲۸۶) نقل می‌کند که روزی جریر (۲۸-۱۱۰) شاعر مشهور دوره بنی‌امیه، بر قومی از «بنی عنبر» وارد شد؛ اما آنان او را مهمان نکردند، وی به ناچار به خرید مایحتاج خود اقدام می‌کند و وقتی که برمی‌گردد، در وصف آنها چنین می‌گوید:

يا مالک بن طریفٍ اِنَّ بَيعکم  
 رَفَدَ القری، مُفسِدٌ للدين والحسب  
 قالوا: نَبِغُکَ بَيعاً، فَقُلْتُ لَهُم  
 بَيعوا الموالی واستحیوا من العرب  
 (المبرد، ۱۹۹۷: ۴۶/۲)

«ای مالک بن طریف! کمک شما به مهمان در برابر پول، تباه کننده دین و نسب است و نباید با عرب چنین رفتار نمود، این کار، تنها شایسته غیر عربها است.» در این فضای آلوده به تعصبات نژادی در متون تاریخی، ادبی و حتی گاه متون دینی چون تفسیر، فقه، حدیث و سیره به جای ارائه تصویری واقعی از خدمات متقابل اسلام و ملل مسلمان، متأسفانه تصویرهای گاه منفی و غیر واقعی از برخی ملل مسلمان ارائه شد و در منطقه‌ای جغرافیایی که محل هبوط آدم ابوالبشر، مکان نوح پدر دوم بشر و نیز ابراهیم ابوالانبیاء و محمد خاتم الانبیاء<sup>(ص)</sup> بود، بدترین شیوه‌های درگیری اقوام و مذاهب را شاهد بودیم که تنها ریشه در حاکمیت حاکمان غیر حکیم و سیاستمداران خودکامه نداشته است، بلکه ریشه در فرهنگی داشت که به جای شناخت و تفاهم میان اقوام و مذاهب، هر کدام خود را حق و خدایی و برتر و دیگران را باطل و اهریمنی و پست می‌دانستند.» (الخلیل، ۲۰۱۲: ۲۶۳).

مهمترین سوال‌های پیش روی این پژوهش عبارتند از:

- الف. در شعر کلاسیک عربی چه تصویری از کردها ارائه شده است؟  
 ب. در شعر کلاسیک عربی، کردها به چه اقوامی منتسب شده‌اند؟  
 ج. علت ارائه تصاویر متفاوت از سیمای کردها در شعر شاعران دوره‌ها و سرزمین‌های مختلف چیست؟

در مورد پیشینه این پژوهش لازم به ذکر است که جز کتابی با عنوان «صورة الکرد في مصادر التراث الإسلامي» اثر احمد محمود الخلیل، چاپ شده در «دار آراس» اربیل عراق به سال ۲۰۱۲، که تا حدودی و با ذکر ایباتی اندک به این موضوع ارتباط دارد؛ تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است کار مستقلی صورت نگرفته است هرچند در مورد تعامل میان عرب‌ها و ایرانیان و یا بازتاب آداب و رسوم ایرانی در فرهنگ و ادب عربی و اسلامی و تأثیر و تأثر میان زبان عربی و فارسی، کارهای زیادی صورت گرفته است و برخی از آن‌ها غیرمستقیم می‌توانند پیشینه این بحث به حساب آیند؛ از جمله برخی از آثار دکتر آذرشب و کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران از مرتضی مطهری و پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی فرهنگ و تمدن ایرانی در شعر شاعران عرب اندلس»، در دانشگاه ایلام، اثر طوبی خلیلی (۱۳۹۳) که به بررسی و بازتاب آداب و رسوم ایرانی از جمله جشن‌های نوروز و مهرگان و نام شاهان و کاخ‌هایشان در شعر عربی شاعران اندلس پرداخته است.

## ۲. مدح شخصیت‌های برتر کرد

در شعر کلاسیک عربی به ویژه از قرن ششم به بعد شاهد توصیف برخی از علما و امرای کرد هستیم که بیشتر در قالب مدح و رثای آن‌ها بوده و در گذشته بیشتر این مدایح و مرثیاتی بدون اشاره به نسب و نژاد این شخصیتها بوده است. ابتدا به مدایحی که در آن‌ها به کرد بودن ممدوحین اشاره نشده است می‌پردازیم.

### ۲-۱. مدح بدون اشاره به نژاد و نسب

در این گونه از اشعار، شعرا به سرودن اشعاری در مدح امرا و بزرگان کرد پرداخته‌اند که در تاریخ نامی جاودانه داشته‌اند ولی در شعرشان اشاره‌ای به کرد بودن آنها نداشته‌اند؛ که شاید بخاطر اشتها نسیب ممدوح در کتب تاریخی بوده است یا از ذکر آن بنا به دلایل دیگری خودداری کرده‌اند.

بعد از صدر اسلام، در میان شخصیت‌های دنیای اسلام، کمتر کسی به اندازه صلاح‌الدین ایوبی (۵۳۲ - ۵۸۹) مورد ستایش شاعران قرار گرفته است که این امر تنها به خاطر فتح بیت المقدس نیست. آلبر شاندور نویسنده کتاب *صلاح‌الدین ایوبی* که توسط مترجم نام‌آشنای کرد مرحوم محمد قاضی ترجمه شده است، می‌گوید: گذشت و ترحم بسیار زیاد صلاح‌الدین در مقابل دوستان و دشمنانش و عدم توسل وی به تعدی و تبعیض، از وی شخصیتی کم نظیر ساخته بود (شاندور، ۱۳۷۵: ۵۶۵). وی از جمله مشهورترین شخصیت‌های تاریخ کرد است که مورد ستایش شاعران قرار گرفته است. عمادالدین کاتب اصفهانی (۵۱۹ - ۵۹۷)، ادیب توانمند قرن ششم که در خدمت نورالدین محمود بود، قصاید و مرثیه‌های زیبایی در رثای وی و سلطان صلاح‌الدین دارد؛ از جمله در مدح صلاح‌الدین، می‌گوید:

رأیت صلاح‌الدین أفضل من غدا و أشرف من أضحى و أكرم من أمسى  
و قيل لنا في الأرض سبعة أبحر و لسنا نرى إلا أنامله الخمسا  
(أبو شامة المقدسي، ۲۰۰۲: ۲ / ۱۰۲)

«من، صلاح‌الدین را برترین، شریف‌ترین و بزرگوارترین یافتم؛ گویند در زمین، هفت دریاست؛ اما ما جز دوستان بخشنده او را نمی‌بینیم».

عمادالدین، در ابیاتی دیگر از اخلاص صلاح‌الدین، چنین می‌گوید:

أين الذي كان له طاعتنا مبدولة و لربّه طاعته  
بالله أين الناصر الملك الذي لله خالصة صفت نيائه  
لو كان في عصر النبي لأنزلت في ذكره من ذكره آياته  
(همان، ۲۰۰۲: ۲ / ۲۱۵)

«کجاست آن که ما، همه از او اطاعت می‌کردیم و او تنها از خدایش. آن کس که نیاتش، صاف و خالص برای خدا بود؛ اگر او در عصر پیامبر (ص) بود، حتما در یادش، آیاتی از قرآن نازل می‌گشت».

ابن سناء الملک (۵۴۵ - ۶۰۸) شاعر دورهٔ ایوبی در مدح الملک عزیز پسر صلاح‌الدین می‌گوید:

و لقد أقام الدين، بعد فعوده      عزم أقام الدهر منه و أقعدا  
ضرب الرقاب و سيفه في غمده      بأساً، فكيف تظنته لو جردا!  
أرضيت ربك في حراسة دينة      و سررت عيسى إذ نصرت محمدا  
(ابن سناء الملک، ۱۹۵۸: ۴۱)

شاعر ضمن مدح پسر صلاح‌الدین به داشتن اراده‌ای استوار در راه برپائی دین و پاسداری از آن؛ با مهارت و زیرکی می‌خواهد بگوید که جنگ صلاح‌الدین و خانواده‌اش، جنگ با پیروان حضرت عیسی (ع) و مسیحیان واقعی نبوده است.

شیخ مولانا خالد نقشبندی (۱۱۹۳-۱۲۴۲)، که از علما و عرفای نامدار کرد زبان و از قبیلهٔ جاف می‌باشد و از بزرگان عصر خویش به حساب می‌آید نیز در ادب عربی به ویژه شعر کلاسیک عربی سهم به‌سزایی دارد و شاعران زیادی به مدح و رثای وی پرداخته‌اند. در مورد وی اشعار فراوانی سروده شده‌است که از میان آن‌ها، برخی از شعرا به ذکر مستقیم نسب ایشان پرداخته‌اند و برخی دیگر با توجه به قطعی بودن نسب‌گردی ایشان اشارهٔ چندانی به ذکر نسب نداشته و به مدح و بیان فضایل ممدوح به صورت اختصاصی پرداخته‌اند.

از میان این مدایح، اشعار مفسر شهیر و نامی شیخ محمود آلوسی (۱۲۱۷-۱۲۷۰) از مهمترین آن‌ها می‌باشد که مولانا را امام بزرگوار و بخشنده و یاری رسان می‌خواند:

الإمام الجليل غوث البرايا      غيظها المرتجى ندى إحسانه  
(النقشبندی، ۲۰۰۹: ۵۴)

در ادامه در تک بیتی، به جایگاه رفیع مولانا، چنین اشاره می‌کند:

من كان فوق محلّ الشمس رتبته      فليس يرفعه شيء و لا يضعه  
(مدرس، ۱۳۸۵: ۷۸ و ۷۹)

شیخ اسماعیل غزی، مفتی دیار شام که از مریدان مولانا بوده است، در قصیده‌ای که به ذکر اسامی علمای نامی پرداخته است، از وی به عنوان عالم، محدث شام و عراق و مرشد حقیقی و مبلّغ دین مبین یاد می‌کند:

و بعدهم من قد رقی المراقی  
و مرشد الخلق لدين الحقّ  
محدّث الشام کذا العراق  
بالفیض و الإرشاد و الترقی  
(مفتی، ۱۴۳۴: ۱/ ۷۱)

## ۲-۲. مدح همراه اشاره به نژاد و نسب

در برخی اشعار کلاسیک عربی، به ویژه در دوره‌های متأخر، هنگامی که از کردها سخنی به میان آورده‌اند و به شرح خصال حمیده بزرگان این قوم، پرداخته‌اند از نسب و انتساب ممدوحان به کرد و کردستان نیز اشاراتی داشته‌اند. که باز هم سلطان صلاح‌الدین و مولانا خالد در این زمینه نیز از میان سایر ممدوحان سردمدار می‌باشند. عبدالغنی المنشاوی (۱۳۱۶-۱۳۶۶) در ستایش صلاح‌الدین می‌گوید:

هذا مقام العُلا و الفخر و الغلب  
فغنّ بالتصرّ یا صنّاجة العرب  
و هُزّ بالفخر عطف الشرق في عجب  
کم في حياة صلاح الدين من عجب  
یا طالما امْتَحِنْتُ بالهمّ همّته  
فما اشتکی في سبيل الله من نصّب  
(زکی بیگ، ۱۹۴۷: ۲۵۱/۲)

در پایان به نسب صلاح‌الدین اشاره می‌کند و چنین ادامه می‌دهد:

بيّضت بالکرد وجه الكرد فأتلقوا  
کواکبا في سماء المعجد و الحسب  
ردّوا الحياة على الإسلام و ابتهجوا  
بالموت محتسباً في إثر محتسب  
أعيا جهادک قوماً أبطنوا حسداً  
و أظهروا عجباً أدعى إلى العجب  
أينصر الدين کردي!! فقل لهم  
الدين لله لا للکرد و العرب  
(همان)

«شاعر در این قصیده، در جایگاه برتری و فخر، از نوازنده عرب دعوت می‌کند که نوای پیروزی سر دهد، چرا که صلاح‌الدین، با سیاستها و اقدامات شگفت خود، شرق را تکان داد، کسی که همتی آزموده داشت و در راه خدا از هیچ رنجی شکوه ننمود. شاعر خطاب به او چنین ادامه می‌دهد: تو با حمله‌هایت - یا با سپاهیان گُردت - گُردان را روسفید کردی، پس آنان چون ستارگانی در آسمان بزرگواری درخشیدند و زندگی را به اسلام باز گرداندند و از مرگ در راه رضای خدا، شاد گشتند. مبارزه تو، مردمان حسود را درمانده ساخت، پس به اظهار شگفتی عجیبی پرداختند و گفتند: مگر می‌شود یک گُرد دین را یاری کند؟! باید به آنان گفت: دین از آن خداست نه از آن گُرد و عرب».

عثمان بن‌سند الوائلی النجدی (۱۱۸۰-۱۲۴۲) در مدح سرزمین‌ها، مدارس و دانشمندان کرد می‌گوید:

أيا منزل الأكراد بوركت منزلاً  
لنا فيه أقمار المعارف تُشرقُ  
سُعدتِ فما أصبحت إلا حديقهً  
بها زهر التحقيق بالدرس مورك  
لنا فيك أعلام إذا ما ذكرتهم  
فطرفي دفاقٌ و قلبي محرقُ  
مشايخ أضحوا للعلوم معادنا  
بما حرّروا قد زان للدهر مفرقُ  
مدارسهم بالعلم أضحّت نواظراً  
بطرفٍ إلى أعلى المنازل يرمقُ  
هُم بذلوا الأرواح في حفظ ما به  
شريعة مختار النبيين تنطقُ  
أنا الصبّ فيهم غير أنّي أحبهم  
وقلبي بأغلال الكآبة موثق  
ولكتهم قومٌ كرامٌ فصّبهم  
سعيدٌ، وإن بالبعد والصدّ ذوقوا

(خال، ۱۹۶۱: ۸۵ و نوزاد، ۲۰۱۰: ۲۲)

«شاعر در این قصیده، به سرزمین کردها به خاطر بر آمدن ماه‌های درخشان دانش از آنجا و شکفتن شکوفه‌های درس و تحقیق در گلستانش، تبریک می‌گوید و از اشتیاق خود به بزرگان، علما و مشایخ آنجا، که همگی سرچشمه دانش‌ها هستند، می‌گوید و تلاششان در ترویج دانش‌ها و پاسداری از شریعت نبوی را می‌ستاید و خود را علیرغم گرفتاری‌هایش، شیفته آن‌ها می‌داند و آن‌ها را قومی بزرگوار و دوستدارشان را خوشبخت می‌داند.»

شیخ محمد جواد که از دلبستگان به مولانا بوده است در رثای وی ابیاتی را می‌سراید که شیخ محمود آلوسی مفسر مشهور قرآن نیز آن را شرح نموده است و در این مرثیه شاعر به نسب پاک قوم جاف که یکی از اقوام کرد زبان می‌باشد و رشته نسبی این قوم، که مولانا نیز از ایشان است به عثمان بن عفان می‌رسد، اشاره می‌کند:

لسيدنا عثمان أصلك ينتمي      فأكرم به أصلاً نمته الأماجد  
هو الحسب الوضّاح و الشرف الذي      فضائل ذي النورين فيه شواهد  
لباذخ هذا الفضل لقلبك الوري      بحق ضياء الدين و الاسم خالد

(الخاني، ۲۰۰۹: ۳۳۶)

ابن‌عابدین (۱۲۴۴-۱۳۰۶) عالم مشهور حنفی مذهب که از خلفای مولانا خالد به حساب می‌آید در رثای این دانشمند کرد، در ابیاتی به قطبیت عرفانی و ارشاد به حق وی و همچنین به ریشه نسبی وی که به عثمان بن عفان می‌رسد اشاره می‌کند:

هو قطب عليه دارت رحى العر      فان و هو الفريد قالاً و حالا  
هو شيخ السلوك من نال هدياً      من سناه فقد تركي فعلا  
و لعثمان ذي الحياء و ذي النو      رين أضحى انتسابه إجلالا

(أباطة، ۱۹۹۸: ۲۱)



شیخ عثمان بن سند الوائلی البصری در کتابش *سبائک العسجد*، در مدح شعر بیتوشی (۱۱۳۰-۱۲۱۰) می‌گوید: شعر وی چون زیباترین مهره گردنبند است و هر چیزی را وصف کند مورد توجه قرار می‌گیرد:

هو الشعر عقداً نَظَّمَتْهُ يد الذکا و شعر الفتی الكردي واسطة العقد  
إذا أخذ الكردي في نعت أهيفٍ أراك الهوى العذريّ يصبو إلى الكرّد  
(خال، ۱۹۵۷: ۶۰)

حاکم شهر احساء؛ احمد آل عبدالقادر (؟-۱۱۹۴ق) در ستایش بیتوشی، ضمن تمجید از مادر کرد به خاطر به دنیا آوردن چنین فرزندی، ممدوح را فاضل بزرگواری می‌داند که تکیه‌گاه او در برابر روزگار است:

لله أمّ الكرد أن أنجبت إذ تُنَجَّتْ كلّ حسام سنين  
أبدت لنا من أفقها كوكباً يضيء للسنارين و السامرين  
(همان: ۱۸۷)

و يا زمني كُفَّ عَنَّا إِنَّا بالفتی الكرديّ في الحرب استعنا  
ماجدٌ قد حاز أصناف العُلى ألمعيّ لم يكد يخطي ظنا  
(همان: ۱۹۲)

شاعر و ادیب سوری شکیب ارسلان (۱۲۸۶-۱۳۶۶) مشهور به امیر البیان در مدح محمد کُرد علی (۱۸۷۶-۱۹۵۳) مؤسس مجمع علمی دمشق می‌گوید:

فيا كرد لا تحزننك الخطوبُ فإنّ الهموم بقدر الهمم  
فيا كرد صبراً علی محنةٍ فكم من محنة شيبت من ليم  
فهل يطفنون بأفواههم من التور ما قد رآه الأمم  
(بصري، ۱۹۹۱: ۱۰۵)

شکیب ارسلان صاحب کتاب *لماذا تأخر المسلمون و تقدّم غیرهم*، از شخصیت‌های برجسته، نو اندیش و اصلاح‌گر سوری است که همفکر امثال شیخ محمد عبده، رشید رضا و قاسم امین بوده است. وی در ابیات بالا به شخصیت محمد کرد علی که او نیز از همفکران نواندیشانی چون رشید رضا بوده است، اشاره می‌کند و لازم به ذکر است که کرد علی به قول خودش از نوادگان ایوبیان و از اکراد منطقه سلیمانیه عراق است، دارای شخصیت علمی پرکار و متفکری نواندیش بوده است. وی دارای بیش از چهل اثر

ارزشمند می‌باشد؛ از جمله: *خطط الشام* در ۶ مجلد که به قول «زرکلی» در آن، بیش از چهارصد منبع و به قول امین زکی بیک، در آن بیش از هزار و دویست منبع استفاده نموده است (زرکلی، ۱۹۸۴: ۲۰۳/۶).

بحتری (۲۰۶-۲۸۴) از شعرای برجسته و نامی عرب‌زبان در قصیده‌ای ۸۹ بیتی از بحر خفیف در ابیاتی از آن، با ضمیر جمع «هُم» که متضمن مفهوم همبستگی است، به گُردها اشاره می‌کند و آنان را به داشتن شجاعت و تهوری که مایه جاودانگی است می‌ستاید:

و كذا الكرد سنّ للموت فيهم بطول الرماح طول الخلود  
(البحتری، ۱۹۶۴: ۸۰۹/۲)

ابن نباته مصری (۶۸۶-۷۶۸) نیز در مدح کردها و تشبیه‌شان به ستارگان چنین می‌سراید:

نجوم حسن أكراد أرضكم قد مات فيها المحبّ أو كادا  
فيا لها عشقة دهيث بها حتى رأيت النجوم أكرادا  
(ابن نباته، د.ت: ۱۷۲)

فتیان شاغوری (۵۳۳ - ۶۱۵) نیز در سه بیت که در بحر سریع سروده است، ضمن مدح فرماندهای جنگی با کنیه ابوالفتح، به توانایی جنگی کردها اشاره می‌کند:

جاء عذار يا أبا الفتح مبشرا بالنصر و الفتح  
فاغنم الفرصة من قبل أن يُعزل والي الحسن بالقبح  
و يطلع الكردي في غيبه مُعريدا بالسيف و الرمح  
(شاغوری، ۱۹۶۷: ۱۲۳)

عبدالرزاق البيطار (۱۲۵۳-۱۳۳۵) در بخش زندگی نامه شیخ عبدالرحیم برزنجی شافعی اشعری می‌گوید که وی مایه زینت علم بوده و علمای شام هم سطح وی نیستند:

فلا تنكروا منه فرائد زينت من الكرد ما ضاهي بأعلامه الشاما  
(البيطار، ۱۹۹۳: ۳۷۲)

ابونواس (۱۴۶-۱۹۸) در توصیف پلنگی که شکارچیان می‌خواهند آن را بگیرند، می‌گوید: آن قدر چابک و چالاک است که گویی کرد، خوی خود را به آن انتقال داده است و یا شیر او را به دنیا آورده است که در دوندگی‌اش همواره همدم موفقیت است:

و ليس للطراد إلا فهد كأنما ألفت عليه الكرد  
من خلقها أو ولدته الأسد و هو كفيل النجاح حين يعدو  
(الشمشاطي، ۱۹۷۷: ۱۰۳/۱)

### ۳. نکوهش کردها

در شعر همه اقوام، هجو وجود دارد و گاه می‌توان از لابلای هجویات یک شاعر یا شاعران یک جامعه به اطلاعات مهم و ارزشمندی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی دست پیدا کرد و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را تا حدودی از هجویات و مضامین آن به دست آورد؛ چون معمولاً شاعران آنچه را که ارزش است به خود نسبت می‌دهند و از دیگری که هجو کرده‌اند، سلب می‌نمایند و به عکس آنچه را که ضد ارزش است از خود سلب و به دیگری نسبت می‌دهند، به گونه‌ای که هجو را فخر سلبی دانسته‌اند (پارسا، ۱۳۸۵: ۵۸)، این امر، در روابط میان ملت‌ها نیز صادق است.

در شعر کلاسیک عربی، شاهد هجویاتی نسبت به افراد کرد نژاد به صورت فردی هستیم که گاه صفات نکوهیده و ضد ارزش را تنها به آن افراد نسبت نمی‌دهند، بلکه آن را به نژاد و نسب وی تعمیم می‌دهند که این تعمیم همانطور که در مقدمه گفتار ذکر شد، می‌تواند متأثر از ذهنیت‌های موجود در جوامع عربی و برخی بلاد دیگر باشد که بر اثر درگیری‌های فکری میان شعوبه و برخی عرب‌های متعصب و یا اندیشه‌های شوونیستی و باستان‌گرایانه برخی غیر عرب‌ها باشد.

به عنوان مثال در شعر برخی شاعران می‌بینیم که برای بیان خیره‌سری، کردها را شاهد مثال خود قرار داده‌اند که خیانت و جهل و عدم آگاهی نیز در لابه‌لای این ابیات در مورد کردها به چشم می‌خورد.

ابودلامه (۱۶۱-۹۴ق) شاعر آغاز دوره عباسی، در دفاع از خلیفه عباسی، شخصیتی چون ابومسلم خراسانی (۱۳۷-۹۴) و آباء و اجداد کردش را اهل غدر و خیانت معرفی می‌کند:

أبا مسلم ما غیر الله نعمةً علی عبده حتی یغیرها العبدُ  
أفی دولة المهديّ حاولت غدرهً ألا إن أهل الغدر آباءک الکرد  
(أبو شامة المقدسي، ۲۰۰۲: ۸۱/۲)

ابودلامه در این چند بیت - که در برخی منابع به وی و در برخی دیگر به بشار بن برد (۹۵-۱۶۷)، با تغییر لفظ «أبا مسلم» به «أبا مجرم» (اصفهانی، د.ت: ۲۳۵/۱۰) نسبت داده شده، ابومسلم و آباء و اجدادش را کرد و اهل غدر می‌داند. شاید واقعاً ابومسلم نسبتی با کرد بودن ندارد، بلکه شاعر دربار عباسی خواسته است با انتساب کرد بودن به وی، بگوید که تو اهل شهر و تمدن نیستی، چون متأسفانه «در دوره اسلامی، با استعمال واژه «اکراد» برای اشاره به کردها، آن را شبیه واژه «أعراب» در مقابل عرب و عرب، تلقی می‌کردند و چنین القا می‌شده که «أکرد العجم»، مانند «أعراب العرب»، بادیه نشین و دور از تمدن هستند» (الخلیل، ۲۰۱۳: ۴۴) و شاید به روحیه برخی ایرانیان باستان‌گرا که همواره و از زمان برافتادن مادها در تلافی و سرکوب نوادگان مادها

بوده‌اند، اشاره داشته باشد. در کل، شاعر عرب بر مبنای تعصب عربی است که اینگونه به ابومسلم خراسانی که برای روی کار آمدن عباسیان خدمات ارزنده‌ای ارائه داد، می‌تازد و او را هجو می‌کند.

محسن الخضری (۱۲۵۴-۱۳۰۲) نیز در ابیات فکاهی و زیبا که مفاهیم جدی را نیز در بردارد به بیان همسایگی کرد با عرب‌ها اشاره دارد، اما باز رابطه، رابطه بالادستی و پایین دستی است!!!

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| معاشر الناس من عجم و من عرب   | نصيحة فاسمعوا نصحي و تحذيري  |
| دعوا قرى الشيخ إن الشيخ مقترح | لدى القرى كل شرط غير مقدور   |
| سلوا به جاره الكردي حين أتى   | إليه يدعوه في أيام عاشور     |
| فقال من عادتي أن لا يجيب لها  | و لست في ترك عادتي بمعذور    |
| فلم يزل جاره المسكين ملتمساً  | يرجوا الإجابة في ذلّ و تحقير |

(السويدي، ۲۰۰۳: قسم الشاعر محسن الخضري)

حسام الدين الحاجرى (؟-۳۲۲ق) نیز در چهار بیت در بحر خفیف، به ذم ملیحی از کردها و نکوهش آنان می‌پردازد و سرقت را از خصایص آنها برمی‌شمارد:

|                           |                             |
|---------------------------|-----------------------------|
| و غزال من آل شيبان قد أح  | رم عيني في الليل طيب الرقاد |
| بابلي الألاحظ كالتار خدا  | ه و لكن حرها في فؤادي       |
| قلت لما يُرئع عطفية       | ه كغصن الأراكة المياد       |
| قد سرقت الرقاد قال مجيباً | ليس هذا بدعاً من الأكراد    |

(السويدي، ۲۰۰۳: قسم الشاعر حسام الدين الحاجري)

#### ۴. بازتاب نسب کردها

در منابع تاریخی ادبی؛ چون: نهاية الأرب، مختصر تاریخ البشر، وفيات الأعيان، کردها از نژاد بنی ایران بن آشور بن سالم و گاه از نژاد عرب و گاه بنطی و گاه اعراب العجم، دانسته شده‌اند. در شعر عربی نیز این دیدگاه‌های متفاوت و متناقض در مورد نسب کردها بازتاب یافته است، البته انتساب کردها به نژادهای دیگر می‌تواند با اهداف مختلفی صورت گرفته باشد، در قرون اولیه، گاه به منظور تفاخر، کردها را به قبایل عرب قحطانی یا عدنانی نسبت داده‌اند، اما در دوره‌های بعد و به ویژه بعد از داغ شدن درگیری میان شعوبیه و عرب‌های متعصب، این جعل نسب‌ها بیشتر جنبه تحقیر داشته است.

#### ۴-۱. انتساب کردها به قبایل عرب

حسین بن داود البشنوی نیز که به قول عماد اصفهانی از اکراد فاضل قرن پنجم و شاعری تواناست این انتساب را اینگونه بیان می‌کند:

إن يعرف الناس رسم الدُّلِّ في جهةٍ      فالدُّلُّ عند بني مهران مجهولٌ  
نحن الذُّوابة من كرد بن صعصعة      من نسل قيس لنا في المحند الطُّولُ  
(اصفهانى، ۱۹۶۸: ۵۴۲/۲)

در قصیده‌ای دیگر ضمن بیان ارادتش به اهل بیت پیامبر(ص) به هر دو جنبه از نسبش افتخار می‌کند:

أ آل طه بلا نصيبٍ      و دولة النَّصَبِ في انتصاب؟!  
إن لم أجزد لها حسامي      فلستُ من قيسٍ في اللُّبابِ  
مفاخر الكرد في جدودي      و نخوةُ العُربِ في انتساب  
(همان)

البته صرف نظر از مفهوم ابیات، که نمی‌توانند موضوعی تاریخی را اثبات کنند، در منابع تاریخی نیز انتساب کردها به قبایل عرب، نظر چندان استواری نیست، بلکه بیشتر با عبارت «و قیل» بیان شده است، تاجای که ابن خلدون، این نظر را که کردها و دیلمی‌ها، از نژاد عرب باشند با عبارت: «وهو قول مرغوب عنه» به شدت تضعیف می‌کند (ابن خلدون، د.ت: ۱۴/۳)

#### ۲-۴. انتساب کردها به اقوام ایرانی

ابن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳) در ردّ نظر افرادی که کردها را منتسب به اقوام ایرانی می‌پندارند، می‌گوید:

لعمرك ما الأكراد أبناء فارس      و لكِنَّ كُرد بن عمرو بن عامر  
(وقایع نگار، ۱۳۶۹: ۱۷-۱۸)

این بیت حاکی از آن است که افرادی بوده‌اند که نسب کردها را به اقوام فارس ربط داده‌اند.

ابن نباتة السعدي (۳۲۷-۴۰۵) در ابیات زیر به این دیدگاه اشاره دارد که هر عجم صحرانشین و کوچنده و غیر شهری را «گرد» می‌نامیدند کما اینکه عرب غیر حضری را «عربی» می‌نامیدند:

فقولا له لا وفق الله رأيه      متى صيرتُ كُردُ الأعاجم للعُربِ  
(ابن نباتة السعدي، ۱۹۷۷: ۹۲/۲)

در منابع تاریخی و نسب‌شناسی در مورد انتساب کردها به اقوام ایرانی، مطالب متفاوتی آمده‌است و این قوم با نام‌های گوناگونی خوانده شده‌اند. «در طول تاریخ تا آنجا که به بیش از سه هزار سال پیش بر می‌گردد، هر جا که به نام‌های مختلف چون گوتی،

کورتی، خالدی، الکردی، کاردا، کارتوخی، سیرتی و کارداک بر می‌خوریم، باید بدانیم، همه آن‌ها، نام اجداد کردهای امروزی را تشکیل می‌داده‌اند (نوری، ۱۳۶۱: ۵۷).

محمد علی عون، مترجم مشهور دیوان خدیوی مصر و اولین مترجم شرفنامه بدلیسی به عربی، می‌گوید: «با توجه به بررسی‌های تاریخی و نیز خلاصه گفتار پنجاه و پنجم دایرة المعارف انگلیسی، کردها از قدیمی‌ترین نژادهای ایرانی هستند» (بدلیسی، ۱۹۸۱: ۱۰۷). البته برخی، کردها را کلدانی به حساب آورده‌اند، اما محققانی چون «نلدکه»، «هارتمان» و «مینورسکی»، بر اساس اصول و قواعد زبان‌شناسی تطبیقی، آریایی بودن کردها را اثبات نموده‌اند (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۴۴).

##### ۵. تصویر مثبت از کردها همراه با همدردی

در مقدمه بحث توضیح داده شد که تصویر کردها در شعر عربی همواره یکسان نبوده است. در شعر قدیم تصویر کردها، بیشتر منفی و گاه همراه با تجاهل نسبت به نژاد کرد بوده است، اما در دوره‌ی معاصر به دلیل گسترش ارتباطات و به هم خوردن معادلات جهانی و منطقه‌ای و قرار گرفتن ملت‌های خاورمیانه در شرایط مشابه، اشعاری در مورد همدردی با کردها سروده شده است که بهترین نمونه آن؛ شعر شاعر ملی عراق محمد مهدی الجواهری (۱۳۱۷-۱۴۱۷) است که چندین قصیده طولانی در مورد کردستان و رهبران و شاعران کرد دارد که از مشهورترین این قصاید؛ قصیده‌ی «یوم الشمال یوم السلام» است با بیش از صد و بیست بیت که به سال ۱۹۷۰ و به دنبال صلح میان کردهای عراق و حکومت مرکزی آن کشور سروده است و بارها با صدای شاعر از رادیو و تلویزیون عراق در آن زمان پخش شده و مطلع آن چنین است:

طیف تحدر من واره حجاب      غضر الترائب مثقل الأهداب  
متفجر الینوع یزخر بالسنا      و یرش وجه الفجر بالأطیاب  
(الجواهری، ۲۰۰۸: ۹۲۷)

دیگری قصیده طولانی او «کردستان موطن الأبطال» است که در سال ۱۹۶۴ در مونیخ آلمان و در بحبوحه قیام کردهای عراق علیه حکومت مرکزی سروده است که چند بیت از آن آورده می‌شود:

قلبی لکردستان یهدی و الفم      و لقد یجود بأصغریه المعدم  
سَلِّمْ علی الجبل الأشمّ و أهله      و لأنت تعرف عن بنیه، من هم!  
سَلِّمْ علی الجبل الأشمّ و عنده      من «أبجدیات» الضحایا معجم  
شعبٌ دعائمه الجماجم و الدم      تتحطّم الدنيا و لا يتحطّم  
(الجواهری، ۱۹۸۶: ۳۱۵-۳۱۸)

«شاعر، ضمن تقدیم دل و زبان .شعر واحساس - خود به کردستان، به کوهستان و مردمان آن که نماد سربلندی و فداکاری هستند، درود می‌فرستد و می‌گوید: ملتی که بنای آن باخون ریخته شده و سرهای بریده‌اش بنا شده باشد، با ویرانی دنیا نیز از بین نمی‌رود».

و محمد صالح بحر العلوم، دیگر شاعر برجسته عراقی در همدردی با کردها وستایش از قرارداد صلح میان کردها و حکومت مرکزی عراق می‌گوید:

أعد لي وحدة الشعبِ و أخذ في وصفها قلبي

نشیداً من صميم الحب للأكراد و العرب

(الحیدر، ۲۰۱۰: ۱۳)

وی در قصیده‌ای دیگر در تمجید صلح میان کرد و عرب، تنها راه حلّ قضیه کرد و عرب را نبودن جنگ و مشارکت و برخورداری بدون تبعیض هر دو در زندگی می‌داند و می‌گوید:

و أدركَ العربُ و الأكرادُ أنّ لهم قضیةً بانعدامِ الحربِ تنتصر

هما شریکان فی حقلِ الحیاة بلا تمايزٍ و لکلّ منهما الثمر

(همان)

وشاعر دیگر عراقی به نام کاظم السماوی در مورد کردستان و پایداری آن در برابر فاتحان می‌گوید:

مُجدتُ کُردستانُ شهيدک علقم للفاتحين ونجم ليلک أسحَم

خمسون عاماً و الطوارق لم تزل في ساحها لا تستكين و تُضرم

فکانما تلك الشدائد ملهم ما لُصَّ من حقّ ميين يُهضم

وَ کأئما تلك الدماء دُبالة لا تنطفي أبداً ولا تتجهم

(همان: ۱۷)

دکتر محمد حسین آل یاسین، ضمن همدردی با کردها و یاد شاعران مشهور کرد، آرزو می‌کند که فرزندان جنوب و شمال عراق یعنی کردها و عربها، یکدیگر را در آغوش گیرند:

لم يشأ خالق الربوع تعالی غَیر أن تشمخی ذرا و جبلا

فکأنّ الباري أراد الرواسي لِعلا الأنفس الکبارِ مثالا

سلمت خيمة العراق المُقدی تحتها عانقَ الجنوبُ الشمالا

(همان: ۲۶)

## ۶. تصویر کرد در شعر برخی از فحول شعرا

از آنجا که عصرعباسی، عصر امتزاج فرهنگ‌ها و ملت‌های مختلف و رشد و بالندگی فرهنگ اسلامی و زبان و ادب عربی است به تصویر کرد در شعر تنی چند از بزرگان شعرای این عصر اشاره می‌شود.

## ۱-۶. بشار بن برد (۹۵-۱۶۷)

بشار بن برد از شعرای نامدار دوره عباسی، بارها در اشعار خود، لفظ کرد و اکراد را به کار برده‌است:

و مقام الأكراد في شفق الصَّبِّ ح علي ركنها قيام النَّسور

(ابن‌عاشور، ۱۹۵۴: ۲۰۹/۳)

جَوْنَ الرُّبِّيِّ مثل جبال الكرد منبثق القصف هزيم الرِّعد

(همان، ۱۹۵۴: ۲۴۳/۲)

## ۲-۶. ابونواس (۱۴۶-۱۹۸)

ابونواس، در خمریه زیر چون می‌خواهد توصیف جدید و خاصی از خمر و خمره‌اش داشته باشد به کرد و کوهستان اشاره می‌کند:

لا تمزج الخمرَ علي حال و سَقْنِيهَا بنت أحوال

عَتَقَهَا الكردِي في مجلس بين بساتين و أجبال

(ابونواس، د.ت: ۴۹۴)

## ۳-۶. دعبل خزاعی (۱۴۸-۲۴۶)

دعبل خزاعی در ابیات زیر در ستایش آل جلندی «هم به صورت مقصور و هم به صورت ممدود-جَلْنَدَاء- استعمال شده و نام یکی از ملوک عمان است» (ابن منظور، ۲۰۰۵: ۶۴۴/۱)، می‌گوید که اینان از نظر عشیره و اصل و نسب و خاندان، بهترین پادشاهان هستند و خشکی و دریا را به تسخیر خویش درآورده‌اند و در میان افراد و لشکرشان امروزه حتی کردها را هم برده و مطیع آنان می‌بینی، آنان در بزرگواری و بخشندگی بر همه پادشاهان برتری دارند تا جایی که ایرانیان نیز مشتاقشان هستند:

إنَّ خير الملوك آل الجُلندي عشيراً و محتدا و جدودا

ملكوا البحر بعد ما ملكوا البرَّ إلى اليوم و سجودا

و تری الكرد في الجموع و في السيف لها اليوم سَوْقاً و عبیدا

تلك أنباؤهم تحن لها الفر س و سادوا الملوك نبلاً و جودا

(خزاعی، ۱۹۹۷: ۲۱/۱)



۶-۴. متنبی (۳۰۳-۳۵۴)

متنبی شاعر مشهور در قصیده‌ای با عنوان «جاء نوروژنا» در مدح ابن‌العمید وزیر ادیب و کاتب مشهور دربار دیلمیان می‌گوید: نوروژمان فرارسید و از آمدنش تو مراد هستی و آنچه خواسته او بود با آمدنش محقق شد:

جاء نوروژنا و أنت مرأده      وورّت بالذی أراد زنادّه

(المتنبی، د.ت: ۱/۳۹۹)

و ضمن مدح غرای ابن‌العمید به انواع فضایل، در مدح وی به داشتن فصاحت می‌گوید:

خلق الله أفصح الناس طراً      فی مکان أعرابه أکراده

(همان: ۱/۴۰۵)

متنبی، در این بیت، با پارادوکسی زیبا وی را فصیح‌ترین همه مردمان می‌داند هرچند او در جای قرار دارد که به جای اعراب فصیح بادیه‌نشین، اکراد در آن ساکن هستند، می‌خواهد بگوید در حالیکه او عرب نیست و فصحای آنجا، کردهایش هستند، ولی او فصیح‌ترین همه مردمان است.

اگر این مدیحه متنبی در مورد وزیر را با مدیحه‌اش در مورد امیر؛ یعنی، عضدالدوله، در راستای هم قرار دهیم، شاید ساکنان آن زمان شعب یوان را نیز بتوان همان کردها و لرها فرض کرد که به قول متنبی، سلیمان نبی<sup>(ع)</sup> نیز در گفتگو با آنها نیاز به مترجم دارد:

مغانی الشعب طیباً فی المغانی      بمنزلة الربیع من الزمان

و لكن الفتی العربی فیها      غریب الوجه و الید و اللسان

ملاعب جنّة لو سار فیها      سلیمان لساّر بترجمان

(همان، د.ت: ۲/۵۵۳)

«منزلهای درّه بوان از نظر خوشی چون بهار در میان دیگر فصل‌ها است؛ اما جوان عرب در اینجا چهره و دست و زبانش ناآشناست. تفریحگاه جنیان است که اگر سلیمان نبی<sup>(ع)</sup> نیز از آن گذر کند همراه با مترجم می‌گذرد».

متنبی، در این ابیات، ضمن ستایش امیر دیلمی ایرانی شیعی امامی و وزیرش، به شجاعت و جنگجویی کردها نیز اشاره می‌کند؛ اما همین متنبی، در جای دیگر، تعصب عربیتش را اینگونه بیان می‌کند:

إنّما الناس بالملوک و ما      تفلح عربّ ملوکها عجم

لا أدب عندهم و لا حسب      و لا عهد لهم و لا ذم

بكلّ أرض وطئتها أمم      ترعى بعد كآنها غم  
يستخشن الخبز حين يلمسه      و كان يبرى بظفره القلم  
(همان، د.ت: ۴۱۲/۲)

«اداره و رستگاری مردمان با پادشاهان است و عرب‌هایی که پادشاهانشان عجم باشند، رستگار نمی‌شوند، عجمی که نه ادب، نه مقام و شرف و نه عهد و پیمان دارند. در هر سرزمینی که من پا گذاشته‌ام مردمانی را دیدم که چون گوسفندان به وسیله برده اداره می‌شدند. برده‌ای که چون به ابریشم دست می‌زد، آن را خشن می‌پنداشت در حالی که می‌شد با ناخنش قلم را تراشید!».

#### ۵-۶. شریف رضی (۳۵۹-۴۰۶)

شریف رضی در ابیات زیر در مدح بهاءالدوله دیلمی می‌گوید: همانگونه عزت و بزرگواری اجازه نمی‌دهد که سوسمار خانه مار را بکوبد و بر آن وارد شود، کردها را نیز یارای آن نیست که با کسی مأنوس شوند که عرب را به لرزه انداخته است، شمشیرت را در غلاف نگهدار چرا که دشمنانت تنها با ترس از تو شکست خورده‌اند:

أبي العزّ لبيت الصلّ      أن يُطرق بالضّبّ  
و ماذا آنس الكرذ      بمن زلزل بالعرب  
شم السيف فقد قوت      مل أعداؤك بالرعب  
(الخبري، د.ت: ۲۰۷)

#### ۷. نتیجه

تصویر کردها در شعر عربی در همه ادوار یکسان نیست؛ به عنوان مثال شاعران از دوره عباسی به بعد متأثر از درگیری‌های میان شعوبیه و برخی عرب‌های متعصب، چهره‌ای منفی و گاه خرافی از کردها به تصویر کشیده‌اند و حتی در مدح و ستایش شخصیت‌های برجسته و اثر گذار کرد؛ چون علما و امرای ایوبیان، نیز به نسب و نژاد آن‌ها کمترین اشاره‌ای ننموده‌اند.

برخی دیگر، متأثر از نگاه ایرانیان باستان‌گرا به کردها، آن‌ها را با عناوینی چون أکراد العجم، دور از تمدن و صحرانشین معرفی کرده‌اند.

و در دوره معاصر، شاهد تصاویر مثبت و همراه با همدلی نسبت به کردها و سرنوشتشان هستیم؛ که این امر بیشتر به دلیل گسترش ارتباطات و بالا رفتن سطح آگاهی‌های عمومی و به هم خوردن معادلات منطقه‌ای و جهانی و قرار گرفتن ملت‌های خاورمیانه در شرایط مشابه بوده است؛ به عنوان مثال محمدمهدی جواهری، شاعر ملی عراق به دلیل همفکری و دوستی با رهبران مبارز کرد و گروه‌های چپ گرا در عراق، و

محمد صالح بحر العلوم و محمد حسین آل یاسین و دیگر شاعران شیعی عراقی، به دلیل شرایط مشابه و اهداف مشترک کردها و شیعیان عراق در زیر سلطه حکومت اقلیت عرب سنی، همواره نگاهی همسو و همراه با همدردی نسبت به کردها داشته‌اند و عبدالغنی منشاوی، شاعر مصری و امیر شکیب ارسلان، امیر البیان کشور سوریه، به دلیل همراهی شخصیت‌های کرد؛ مانند محمد کرد علی، با جریان نواندیشی دینی اجتماعی سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده و نیز همکاریشان در مجمع علمی دمشق و قاهره، همواره نگرشی همدلانه نسبت به کردها داشته‌اند و آن را در اشعار خود منعکس نموده‌اند.

صلاح‌الدین ایوبی در میان امرای کرد بیشترین مداخلات و مرثیاتی در شعر عربی حتی در مقایسه با شخصیت‌های غیر کرد دنیای اسلام را به خود اختصاص داده‌اند و بعد از او شخصیت علمی و عرفانی مولانا خالد نقشبندی شهرزوری قرار دارد، که به دلیل گسروش تصوف و نقش برجسته وی در آن، بیشترین مداخلات را به خود اختصاص داده‌است.

## منابع

قرآن کریم.

آذرشب، محمدعلی، *تاریخ الأدب العربی فی العصر العباسی*، تهران، سمت، ۱۳۸۲.

أباطة، نزار، *الشیخ مولانا خالد النقشبندی؛ العالم المجدّد حیاته و أهمّ مؤلفاته*، دمشق، دارالفکر، الطبعة الثانية، ۱۹۹۸.

ابن خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، د.ت.

ابن سناء الملک، القاضی السعید عزالدین هبة الله بن جعفر، *دیوان*، تحقیق محمد عبدالحق، حیدرآباد، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۹۵۸.

ابن عاشور، محمد الطاهر، *دیوان بشار بن برد*، تعلیق محمد رفعت فتح الله؛ محمد متوفی أمين، قاهره، لجنة التألیف و الترجمة و النشر، ۱۹۵۴.

ابن منظور، جمال‌الدین محمد، *لسان العرب*، تونس، الدار المتوسطة للنشر، ۲۰۰۵.

ابن نباتة، جمال‌الدین، *دیوان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، د.ت.

ابن نباتة السعدی، أبو نصر عبدالعزیز بن عمر، *دیوان*، عراق، وزارة الإعلام، ۱۹۷۷.

أبوشامة المقدسی، شهاب‌الدین محمد عبدالرحمن بن اسماعیل، *الروضتین فی أخبار الدولتین «النوریة و الصلاحیة»*، تحقیق إبراهيم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۲.

أبونواس، الحسن بن هانی، *دیوان*، بیروت، دار صادر، د.ت.

اصفهانى، ابوالفرج، *الأغانى*، قاهره، المؤسسة المصریة العامة، د.ت.

اصفهانى، عمادالدین الکاتب، *خریة القصر و فریة العصر (قسم شعراء الشام)*، تحقیق شکرى فیصل، دمشق، المطبعة الهاشمیة، ۱۹۶۸.

\_\_\_\_\_، *خریة القصر و فریة العصر (قسم شعراء مصر)*، تحقیق أحمد أمين، دمشق، لجنة التألیف و

- الترجمة، ۱۹۶۸.
- البحتري، أبو عبادة، *ديوان البحتري*، تحقيق حسن كامل الصيرفي، دارالمعارف، الطبعة الثالثة، ۱۹۶۴.
- بدليسي، امير شرف خان، *شرف نامه*، ترجمه عبدالرحمان شرفكندی، تهران، چاپخانه جواهر، چاپ دوم، ۱۹۸۱.
- بصري، مير، *أعلام الكرد*، لندن، مكتبة الرياض الرئيس، ۱۹۹۱.
- البيطار، عبدالرزاق، *حلية البشر في تاريخ القرن الثالث عشر*، المحقق: محمد بهجة البيطار، بيروت، دار صادر، الطبعة الثانية، ۱۹۹۳.
- پارسا، سيداحمد، «سبك شناسی هجویات خاقانی»، *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ش ۴۸، صص ۶۸-۵۷، شیراز، ۱۳۸۵.
- الجواهری، محمد مهدي، *الأعمال الشعرية الكاملة*، بغداد، دار الحرية للطباعة، الطبعة الثانية، ۲۰۰۸.
- \_\_\_\_\_، *الجواهری في العيون من أشعاره*، دمشق، دارطلاس، ۱۹۸۶.
- حسين، طه، *من حديث الشعر والنثر*، مصر، دارالمعارف، الطبعة العاشرة، ۱۹۶۹.
- الحيدر، حيدر، *الكرد و كردستان في الشعر العربي المعاصر*، بي نا، بي جا، ۲۰۱۰.
- خال، محمد، *البيتوشى*، بغداد، المعارف، ۱۹۵۷.
- \_\_\_\_\_، *الشيخ معروف النودهي*، بغداد، التمدن، ۱۹۶۱.
- الخاني، عبدالمجيد بن محمد، *الحدايق الوردية في حقائق أجلاء النقشبندية*، اربيل، آراس، الطبعة الثالثة، ۲۰۰۹.
- الخزري، أبو الحكيم، *ديوان الشريف الرضي*، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو، عراق، وزارة الإعلام، د.ت.
- خزاعي، دعبل، وصايا الملوك، تحقيق نزار أباظة، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۷.
- الخليلى، أحمد محمود، *صورة الكرد في مصادر التراث الإسلامي*، اربيل، دار آراس، ۲۰۱۲.
- \_\_\_\_\_، *الشخصية الكردية؛ دراسة سوسولوجية*، اربيل، دار موكرياني، ۲۰۱۳.
- خليلى، طوبى، *بررسی فرهنگ و تمدن ایرانی در شعر شاعران عرب اندلس*، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما محمدرضا خليلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ۱۳۹۳.
- زركلي، خيرالدين، *الأعلام*، بيروت، دارالعلم للملايين، الطبعة السادسة، ۱۹۸۴.
- زكى بيگ، محمدامين، *مشاهير الكرد و كردستان*، مصر، مطبعة السعادة، ۱۹۴۷.
- السويدى، محمد احمد، *الموسوعة الشعرية*، تنفيذ منذر العكيلى، كويت، المجمع الثقافى، الإصدار الثالث، ۲۰۰۳.
- شاغوري، شهاب الدين فتیان الأسد، *ديوان*، تحقيق أحمد الجندي، دمشق، مجمع اللغة العربية، ۱۹۶۷.
- الشمشاطي، ابوالحسن على بن محمد، *الأنوار و محاسن الأشعار*، تحقيق محمد يوسف، كويت، وزارة الإعلام، ۱۹۷۷.
- شاندور، آلبر، *صلاح الدين ايوبى*، ترجمة محمد قاضى، تهران، زرین، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
- لاهورى، محمداقبال، *كليات اشعار فارسی*، تهران، سنایی، چاپ ششم، ۱۳۷۳.
- الميرد، أبو العباس محمد بن يزيد، *الكامل في اللغة و الأدب*، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، قاهره، دارالفكر العربي، ۱۹۹۷.
- المتني، ابوالطيب، *الديوان*، شرح عبدالرحمن برقوقي، بيروت، دار الأرقم، د.ت.
- مدرس، عبدالكريم، *يادى مهردان*، سنندج، انتشارات كردستان، ۱۳۸۵.
- مفتي، الشيخ محسن، *أنوار الحقيقة*، ج ۱، اربيل، دار روزههلات، ۱۴۳۴.

النقشبندی، مولانا خالد، إجازات مولانا خالد النقشبندی؛ العلمية والصوفية، تحقيق حسين حسن كريم، اربيل، آراس، ٢٠٠٩.

نورى، احسان، تاريخ ريشة نژادى كرد، مهاباد، انتشارات سيديان، ١٣٦١.

نوزاد، حسن أحمد، اللغة الكردية في رحاب الثقافة الإسلامية، بيروت، الدار العربية للموسوعات، ٢٠١٠.

نيكيتين، واسيلي، كرد و كردستان، ترجمة محمد قاضى، تهران، نيلوفر، چاپ دوم، ١٣٦٦.

الوائللي، عثمان بن سند، أصفى الموارد من سلسال الإمام خالد، القاهرة، المطبعة العلمية المصرية، ١٣١٠.

وقايع ننگار، على اكبر، بدائع اللغة، تهران، ارژنگ، ١٣٦٩.